174908 ـ شرح این دعای پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ که «از تو به تو پناه می‌برم»

سوال

از شما خواهشمندم معنای این جمله که «از تو به تو پناه می‌برم» در این دعای سجدهٔ پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ را شرح دهید که می‌فرماید: اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لاَ أُحْصِی ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ (خداوندا من از خشمت به خشنودی‌ات پناه می‌برم، و از مجازاتت به گذشتت، و از تو به تو پناه می‌آورم، نمی‌توانم ستایش تو را در شمار آورم، تو چنانی که خود ستایش خود را گفته‌ای).

پاسخ مفصل

الحمدلله.

این حدیث را مسلم در صحیح خود (۷۵۱) از عایشه ـ رضی الله عنها ـ روایت کرده که می‌فرماید: شبی رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ را در بستر نیافتم، پس او را جستم، پس دستم پشت پای او را که در محل نمازش [در حال نماز] بود لمس کرد در حالی که می‌فرمود: اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ (خداوندا من از خشمت به خشنودی‌ات پناه می‌برم، و از مجازاتت به گذشتت، و از تو به تو پناه می‌آورم، نمی‌توانم ستایش تو را در شمار آورم، تو چنانی که خود ستایش خود را گفته‌ای).

مناوی ـ رحمه الله ـ می‌گوید: «و از تو به تو پناه می‌برم، یعنی از عقوبت تو به رحمت تو پناه می‌آورم؛ زیرا آنچه از آن پناه می‌برد از جملهٔ مشیت و آفریدهٔ است و و به اجازه و قضای او رخ می‌دهد، بنابراین اسبابی را که از آن بهره برده می‌شود بنابر خلقت و ایجاد او به وجود آمده‌اند و اوست که از این اسباب به وی پناه برده می‌شود و به واسطهٔ خلقت و ایجاد اوست که شر آن از انسان دور می‌گردد» (۲/ ۱۷۶).

ابن قیم ـ رحمه الله ـ می‌گوید: «و از تو به تو پناه می‌برم»، اینجا از صفت خشم [الهی] به صفت خشنودی او پناه می‌برد و از فعل مجازات [الهی] به فعل عافیت او پناه می‌برد، و از دو جهت به او پناه می‌برد، گویا در پناه بردن به او هر دو امری که در دو جملهٔ پیشین به تفصیل بیان کرده را یکجا بیان می‌کند؛ زیرا پناه بردن از او به معنای سخنی که قبل از آن گفته باز می‌گردد و در عین حال نکتهٔ بسیار با ارزشی را در خود دارد که همان کمال توحید است زیرا آنچه پناه آورندگان به آن پناه می‌برند و از آن می‌گریزند از فعل خداوند و مشیت و تقدیر اوست، چرا که تنها اوست که حکمرانی را در دست دارد و هرگاه برای بنده‌ای ارادهٔ بدی کند از آن پناهی نیست جز خودش، زیرا اوست که آنچه بنده دوستش ندارد را اراده کرده و اوست

که دور ساختن آن چیز از بنده را اراده می‌کند، بنابراین از جهت دو اراده به او پناه برده می‌شود:

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ [یونس: ۱۰۷]

(و اگر الله به تو زیانی برساند آن را برطرف کننده‌ای جز او نیست).

زیرا اوست که زیان می‌رساند و اوست که زیان را برطرف می‌سازد، معبودی به حق جز او نیست، راه گریزی از او نیست جز به سوی او و پناهگاهی از او نیست جز خود او و همچنین از او استعاذه می‌شود؛ زیرا پروردگار و مدبری برای بنده نیست جز او، چرا که اوست که او را به حرکت می‌دارد و هر طور که بخواهد زیر و رویش می‌کند» (طریق الهجرتین وباب السعادتین: ۱/ ۴۳۱).